

بررسی حق تعیین سرنوشت در جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰)

ساناز گودرزی^۱

چکیده

حق بر تعیین سرنوشت یکی از حقوق اساسی بشر است که ذیل هر یک از نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر مورد شناسایی و تأیید جامعه جهانی واقع شده و این امر نشان از اهمیت و اعتبار والای این حق در گفتمان حقوق بشری دارد. مفهوم حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خویش و جایگاه آن در باور هر ملت، از مسائلی است که می‌تواند در تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی و نحوه توزیع حقوق و آزادی‌ها مؤثر باشد. از این رو حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، حقی است بنیادین و غیرقابل سلب که در کرامت ذاتی انسان ریشه دارد. در جمهوری اسلامی ایران، مردم در تعیین سرنوشت سیاسی کشور نقش قابل توجهی ایفا می‌کنند که جلوه تبلور یافته آن، حضور مردم در عرصه انتخابات کشور است. بنابراین با توجه به نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی کشور، در تحقیق حاضر بر آن شدیم با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌مندی از اسناد کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهیم که حق تعیین سرنوشت در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چگونه است. واژگان کلیدی: حق تعیین سرنوشت، جمهوری اسلامی ایران، انتخابات.

مقدمه

اصل تعیین سرنوشت یکی از اصول پایه حقوق بین‌الملل معاصر است. این اصل در ماده یک منشور و در زمره اهداف و مقاصد ملل متحد ذکر شده و در منشور، از حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از مبانی و پایه‌های روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد شده است. حق تعیین سرنوشت، حقی بشری است که افراد و ملت‌ها می‌توانند به کمک آن، وضعیت زندگی اجتماعی خود را بهبود بخشیده و سرنوشت خود را در مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی تعیین نمایند. اسناد بین‌المللی این حق را برای مردم ایجاد کرد تا بتوانند نوع نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را تعیین کنند. از سوی دیگر، حق تعیین سرنوشت و ایجاد نظامی تحت حاکمیت مردم، از برجسته‌ترین اهداف انقلاب اسلامی ایران بود که امام خمینی (ره) همواره در دوران مبارزه علیه رژیم سلطنتی بدان تأکید داشته و می‌فرمودند که همه ملت‌ها حق دارند در همه زمینه‌ها، چه سیاسی و چه غیر آن، سرنوشت خود را تعیین کنند. تعیین سرنوشت صرفاً یک اصل نیست، بلکه حقی است که متعلق به تک تک افراد مردم است. حق تعیین سرنوشت با ماهیت حقوقی و بشردوستانه، حقی جهان‌شمول و از اصول و بنیان‌های اساسی تثبیت شده در حقوق بین‌الملل است که متعلق به همه مردم و ملت‌ها می‌باشد و حکومت‌ها نمی‌توانند به میل و اراده خود مانع از اعمال آن شوند؛ چراکه در صورت عدم رعایت آن، پیامدهای سیاسی - قانونی برای آن‌ها رقم خواهد خورد و اولین ضمانت اجرای آن، طرد حکومت توسط مردم است. همان‌گونه که در حکومت پهلوی، مردم دیگر تحمل استبداد این حکومت را نداشتند و با یاری امام خمینی (ره) به دنبال احیای سه اصل پایمال شده توسط رضاخان، یعنی اصل «لزوم عدالت، آزادی مردم و تعیین سرنوشت»، شتافتند و با تحمل مصیبت‌ها و با بیداری ملت و مخالفت علما و دانشجویان، طبقه محصلین و طبقات مختلف ملت بود که با وجود همه فشارهای حکومت سلطنتی، طلیعه‌ای بر رهایی از ظلم و ستم خلق کردند.

اکنون نیز که بیش از چهل سال از حیات انقلاب اسلامی می‌گذرد، حق تعیین سرنوشت مردم با حضور در عرصه انتخابات و رأی دادن، زنده و فعال مانده است. گفتمان مشارکت و توجه به معیارهای انقلاب و حق هر فرد در تعیین سرنوشت خویش، به عنوان حقی که خداوند متعال افراد را مکلف به استفاده از آن کرده است، موجب شده تا مردم بتوانند از حق رأی خود به عنوان یک ارزش اجتماعی و سیاسی بهره‌مند شوند. تبلور این حق نیز در کلیه انتخابات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از انتخابات



مجلس شورای اسلامی گرفته تا شوراهای شهر و روستا و انتخابات ریاست جمهوری، بروز و ظهور یافته است. به گونه‌ای که در انتخابات ۱۴۰۰، مردم با حضور و مشارکت گسترده خود در طیف‌های سیاسی گوناگون، اقدام به تعیین رئیس جمهور منتخب خویش نمودند. از این رو، در تحقیق حاضر به بررسی حق تعیین سرنوشت کشور در ج.ا.ایران با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ می‌پردازیم.

۱. مفهوم حق تعیین سرنوشت^۱

حق تعیین سرنوشت از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین حقوق بشری است و تا بدان جا اهمیت دارد که آن را پایه همه حقوق بشری می‌دانند. کریستسکو^۲ در گزارشی با عنوان «حق تعیین سرنوشت، تحول تاریخی و معاصر براساس منشور ملل متحد»، حق تعیین سرنوشت را این گونه تعریف می‌کند: «تعیین سرنوشت، حقی است بنیادین که بدون آن، سایر حقوق نمی‌توانند به طور کامل محقق شوند. حق تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش شرطی است برای اعمال حقوق و آزادی‌های فرد.»

حق تعیین سرنوشت گرچه به عنوان یک اصل به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر مطرح است؛ اما ذاتاً مبهم می‌باشد و درباره جایگاه دقیق حق تعیین سرنوشت، مباحث متفاوتی وجود دارد، ولی به هر حال، تصریح به آن در میثاق مدنی و سیاسی که از حقوق ناشی از کرامت ذاتی انسان سخن می‌گوید و همچنین در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که از حقوق برابر و سلب ناشدنی همه اعضای بشری به عنوان مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان سخن می‌راند، حاکی است که چنین حقی در عرصه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۹)

براین اساس باید گفت که حق تسلط بر سرنوشت خویش، حقی طبیعی است که خدای متعال آن را همانند حق حیات و حق آزادی به همه انسان‌ها عطا فرموده و آن‌ها را به مراقبت از این حق فراخوانده است. به تعبیر دیگر، حق حاکمیت بر خویشتن همانند حق حیات و آزادی، از جمله حقوق اساسی و به نوعی سنگ بنای سایر حقوق بشری است که بدون به رسمیت شناختن آن برای انسان، سخن گفتن از سایر حق‌ها، بی‌معنا و خالی از محتوا می‌شود. حق تعیین سرنوشت دارای دو جنبه است و در دو بعد داخلی و خارجی متجلی می‌شود. جنبه خارجی این حق شامل حق مردم در تعیین وضعیت بین‌المللی

1. The Right of self-Determination

2. Aureliu cristescu



خود و جنبه داخلی شامل حق مردم در انتخاب چارچوب سیاسی، حدود مشارکت سیاسی، شکل حکومت خود، حفظ حقوق اقلیت‌ها، حق تعیین سرنوشت اقتصادی، اجتماعی و ... است. حق تعیین سرنوشت داخلی، مردم یک سرزمین معین را در فرآیند دموکراتیک حکومتی که آزادانه انتخاب کرده‌اند، از مشارکت آزاد و منصفانه برخوردار می‌سازد. حق تعیین سرنوشت در جنبه داخلی، حقی است که تمامی ملت‌ها بر اساس آن، حق دستیابی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را بدون مداخله خارجی دارند. در این ارتباط، هر شهروندی حق مشارکت در امور عمومی و در تمامی سطوح را دارا می‌باشد. در نتیجه دولت باید همه مردم را بدون تبعیض بر اساس رنگ، نژاد، اصل و طبقه اجتماعی و ... نمایندگی نماید.

از جنبه خارجی (بیرونی) نیز، حق تعیین سرنوشت، حقی است که به موجب آن تمامی ملت‌ها حق دارند به‌طور آزادانه سرنوشت سیاسی و جایگاه خود در جامعه بین‌المللی را بر مبنای اصل حقوق برابر و احترام به آزادی ملت‌ها از استعمار و سلطه خارجی تعیین نمایند. (محبی و نجف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۱۸-۲۱۹)

در نظام مردم‌سالار دینی که نقطه مقابل آن همان دموکراسی به معنای امروزی است، مؤلفه‌هایی همچون انتخابات آزاد، رفراendum و مشارکت همگانی و ... نشانگر و جلوه‌هایی از تأثیر آزادانه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خویش می‌باشد که نشأت گرفته از یک پروسه حاکمیتی آزاد است و با رعایت حقوق همه گروه‌های اقلیتی و بومی، یک جامعه ایده‌آل را به نمایش می‌گذارد و باعث استحکام ثبات سیاسی و همچنین رعایت حقوق شهروندی آن جامعه می‌گردد. ضمن این‌که این حق، بردوام و قوام زمامداران آن حکومت افزوده و احیای دموکراسی واقعی را به اثبات می‌رساند. پس با توجه به «حق تعیین سرنوشت»، اقشار مختلف جامعه می‌توانند در سایه مشارکت خود در انتخابات آزاد، یک دولت مردم‌سالار را انتخاب و از طریق آن به حقوق اولیه خویش که همان حق تعیین سرنوشت است، دست یابند و حاکمیت نیز باید نسبت به رعایت حقوق شهروندی آن‌ها پایبند بوده و دسترسی آنان به حقوق اساسی که همان حق تعیین سرنوشت است را فراهم آورد و با توجه به گسترش تدریجی مشارکت سیاسی مردم در برنامه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه و توجه حاکمیت به هم‌نوایی و هم‌گرایی اقشار مختلف در نظارت بر عملکرد آن‌ها، بر مهم بودن حق تعیین سرنوشت در بعد درونی توجه کرده و بر نقش آفرینی آن‌ها در جامعه اهتمام ورزد. (سیداشرف، ۱۳۹۹: ۷)



۲. جایگاه حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی

برابر اسناد بین‌المللی، اصل حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از اصول حقوقی الزام‌آور برای کشورها در رعایت حقوق مردم سرزمین‌های دیگر و از جمله کشور خود، به رسمیت شناخته شده است. مطابق اصل مزبور، مردم وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را تأمین می‌کنند. اصل حق تعیین سرنوشت مردم در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و در ارتباط با استعمارزدایی و با هدف مقابله با اعمال سلطه‌جویانه قدرت‌های خارجی بر ملت‌ها تکامل یافت. بدین جهت، حق تعیین سرنوشت سیاسی توسط مردم را می‌توان مهم‌ترین حق ناشی از حق تعیین سرنوشت دانست. عمده اسناد بین‌المللی همچون نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به نامبینا (۱۹۷۱) و صحرای غربی (۱۹۷۵)، بر اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها تأکید نموده و حق تعیین سرنوشت را برای خاتمه دادن به کلیه وضعیت‌های استعماری، مورد استناد قرار داده و به موجب آن، به ملت‌ها این حق را اعطا نموده‌اند تا بتوانند وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند. (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۳)

منشور ملل متحد از جمله اهداف خود را در ماده ۱، توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها بر مبنای احترام به اصل حق تعیین سرنوشت می‌داند و به نوعی صلح جهانی را در گرو احترام به این اصل در رعایت حقوق مردم سرزمین‌های مختلف دانسته است. این موضوع به نحو دیگر در ماده ۵۵ منشور ملل متحد نیز آمده که ثبات و آسایش که لازمه روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز میان دولت‌ها است، در احترام به اصل مذکور است. این اصل مهم همچنین در دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی مورد اشاره قرار گرفته است. شاید توجه به مقطع زمانی تنظیم این دو معاهده اخیر، در بیان اهمیت موضوع راهگشا باشد. پس از دو جنگ جهانی، کشورهای بسیاری از قبل فروپاشی نظام‌های امپراطوری، تحت انقیاد ملل فاتح جنگ درآمدند که به نظام تازه تأسیس، عنوان نظام قیمومت اطلاق گردید. از سوی دیگر کشورهای بسیاری به‌خصوص در قاره آفریقا، تحت استعمار قدرت‌های زمان خود بودند. روند مذکور و سنگینی کفه روابط بین‌الملل به نفع استعمارگران و بلوک غرب، کشورهای جهان سوم و سوسیالیستی را بر آن داشت تا برای نجات از وضعیت سیاسی و اقتصادی وخیم مردم این سرزمین‌ها و از سویی مقابله با فشارهای غرب در تحمیل اصول مدنظر خود به آنان، بر حق تعیین سرنوشت به عنوان اساسی‌ترین حقوق که با رعایت آن، اجرای حقوق دیگر نیز تأمین می‌گردد، تأکید کنند. بنابراین، لازمه رعایت و اجرای حقوق مدنی، سیاسی،



اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... را در گرو زمینه‌سازی در رعایت حق تعیین سرنوشت دانستند. در کنار مفهوم خارجی اصل حق تعیین سرنوشت در به ارمغان آوردن استقلال برای مردم کشورهای تحت سلطه، اما تحول روابط بین‌الملل در دهه‌های اخیر، مفهوم ثانویه‌ای را هم برای اصل مذکور به ارمغان آورده است. مفهوم اخیر بر این امر تأکید دارد که همه مردم یک کشور، بدون تبعیض از نظر نژاد، رنگ، مذهب و ...، حق مشارکت در همه امور مربوط به خود از جمله امور سیاسی و اقتصادی را دارند و بر سرنوشت خود مسلط خواهند بود. امروزه اصل اخیر چنین تفسیر نمی‌شود که اقلیت‌ها در یک کشور قادر باشند با استناد به این اصل اقدام به مقابله با حکومت قانونی برای کسب استقلال و جدایی نمایند، بلکه این اصل حامی آن‌ها در کمک به حصول حقوق خود در برابر حکومت و به نوعی مشارکت در حکومت است. (قربان‌پور، ۱۳۸۷)

با توجه به این‌که اصل تعیین سرنوشت در بعد سیاسی یک حق بین‌المللی است که سبب می‌شود مردم آزادانه حکمرانان خود را انتخاب نمایند و یک حکومت دموکراتیک داشته باشند و همچنین دول جهانی متحد می‌گردند تا از مداخله در امور سایر کشورها و اشغال اراضی و سرزمین آن‌ها خودداری نمایند؛ لذا این موضوع در اسناد بین‌المللی مورد اشاره قرار گرفته است که در جدول زیر به بیان مواردی از آن می‌پردازیم.

شرح	ماده	اسناد بین‌المللی
هر انسان عضو اجتماع، حق و امکان خواهد داشت بدون در نظر گرفتن هیچ‌یک از تبعیضات مذکور در ماده ۲ و بدون محدودیت غیر معقول: الف) در اداره امور عمومی بالمباشره یا به‌واسطه نمایندگانی که آزاد انتخاب شوند، شرکت نماید. ب) در انتخابات ادواری که از روی صحت به آراء عمومی مساوی و مخفی انجام شود و تضمین‌کننده بیان آزادانه اراده انتخاب‌کنندگان باشد، رأی بدهد و انتخاب شود. ج) باحق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نایل شود.	ماده ۲۵	میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی



شرح	ماده	اسناد بین‌المللی
توسعه روابط دوستانه در میان ملل که بر احترام اصل تساوی حقوق ملت‌ها و حق آنان در تعیین آزادانه سرنوشت خود مبتنی بوده و به عمل آوردن هر اقدام دیگری که برای تحکیم صلح جهانی مناسب باشد.	بند (۲) ماده (۱)	منشور ملل متحد
به منظور ایجاد موجبات ثبات و آسایشی که برای تأمین روابط مودت و مسالمت‌آمیز بین ملل لازم است و باید بر اساس احترام اصل تساوی حقوق آن‌ها و حق اقوام در تعیین آزادانه سرنوشت خود استوار باشد، ملل متحد امور زیر را تشویق خواهند کرد.	ماده ۵۵	
همه مردم حق حیات خواهند داشت. آن‌ها باید حق غیرقابل انکار و مسلم سرنوشت خود را داشته باشند و وضعیت سیاسی خود را آزادانه تعیین کنند و مطابق سیاستی که آزادانه انتخاب کرده‌اند، توسعه اقتصادی و اجتماعی خویش را دنبال کنند. مردم مستعمره یا مظلوم حق دارند با توسل به هر وسیله‌ای که جامعه بین‌المللی به رسمیت بشناسد، خود را از بندهای سلطه رها کنند. همه مردم حق کمک به کشورهای عضو این منشور را در مبارزات آزادی‌بخش خود علیه سلطه بیگانگان، اعم از سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی خواهند داشت.	ماده ۲۰	منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها
(۱) هر کس حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیم و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید. (۲) هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید. (۳) اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به شکل ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا روشی مانند آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.	ماده ۲۱	اعلامیه جهانی حقوق بشر



بنا بر آنچه در این اسناد بین‌المللی بدان اشاره شده، روشن می‌شود که حق تعیین سرنوشت صرفاً در مسائل سیاسی خلاصه نمی‌شود و حق تعیین سرنوشت، حقی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و این بدان معناست که مردم فارغ از هر قومیت، ملیت و نژادی، به صرف این‌که تابع یک حکومت هستند، این حق برایشان بالذات و به صورت قهری ایجاد می‌شود تا آزادانه شیوه و وضعیت اداره حکومت خود را تعیین نمایند.

۳. حق تعیین سرنوشت در جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی، نوعی حکومت اسلامی و تبلور مردم‌سالاری دینی است. (ارسطا، ۱۳۸۲: ۲۴) همچنین جمهوری اسلامی در تعبیر رهبر انقلاب اسلامی ایران به این مضمون است که جمهوری اسلامی به یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام است. جمهوری اسلامی برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، بر اسلام متکی است، اما انتخاب با ملت است. (میرزاده کوهشاهی و فارسی، ۱۳۸۹: ۶۹)

ادیان الهی همواره نقش مؤثری در روشنگری مردم در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت خویش ایفا کرده‌اند. دین مقدس اسلام نیز از طریق آیات الهی و سایر منابع، به موضوع حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش تأکید کرده و بر همین اساس، مردم ایران با بهره‌مندی از ارزش‌های الهی علیه نظام استبدادی قیام کردند که این قیام به تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر آراء مردم منجر شد.

در ایران قبل از وقوع انقلاب، نظام حاکم، نظام سلطنتی بود که بر اساس این نظام، مردم از انتخاب حکمرانان خود و حق حاکمیت و تعیین سرنوشت خویش محروم بودند تا این‌که امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ با اشعار به حق حاکمیت مردم که همواره در دوران مبارزه علیه رژیم طاغوت بدان اذعان داشتند، انقلاب نمودند. (اصغری و هاشمی، ۱۳۹۷: ۱۴۴)

به‌طورکلی می‌توان گفت که مردم پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در تعیین سرنوشت خود هیچ نقشی نداشتند و رژیم پهلوی چه در مقام قانون‌گذاری و چه در مقام عمل، برای مردم نقشی در نظر نگرفته بود و آنان در تصمیم‌گیری‌های کلان کشوری، حق کوچک‌ترین دخالتی نداشتند. در همین خصوص، آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در رژیم پهلوی می‌نویسد: «دوقدرت اصلی و بنیادین رژیم پهلوی، ساواک و ارتش بودند.» این اعتراف سفیر کشور حامی پهلوی، نشان از آن دارد که مردم هیچ نقشی در حکومت نداشتند، اما به برکت پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این بینش پایان یافت و دستاورد بزرگ



انقلاب سبب شد تا مردم نقش اصلی و تعیین کننده‌ای در مهم‌ترین ساختارهای حکومتی، وضع قوانین و تعیین زمامداران حکومت داشته باشند و این امور به جهت اهمیت آن در کرامت انسانی، به صورت اصولی در قانون اساسی ایران گنجانده شدند و حقوق بشر در اساسی‌ترین قانون ایران جلوه‌گر شد. (همان: ۱۵۷)

۴. جایگاه حق تعیین سرنوشت در اسناد داخلی

اسناد و قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز به ماهیت اساسی و حیاتی این اصل عنایت دارد. در جدول زیر به اسنادی که به این حق اشاره کرده‌اند، اشاره می‌شود.

اسناد داخلی	ماده	شرح
قانون اساسی	اصل ششم	در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکاء به آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها یا از راه همه‌پرسی و در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.
	اصل سوم	بند (۸) مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش..
	اصل نوزدهم	مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.
	اصل پنجاه و ششم	حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.
	اصل پنجاه و نهم	در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.



<p>ماده ۱۵) شهروندان به شکل برابر از حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش برخوردارند و می‌توانند این حق را از طریق همه‌پرسی یا انتخابات آزاد و منصفانه اعمال کنند.</p> <p>ماده ۱۶) شهروندان برای مشارکت و نظارت در فرآیند انتخابات، برخورداری از امکانات و امتیازات دولتی، از جمله پارانه، تبلیغات رادیویی، تلویزیونی و مانند این‌ها، بهره‌مندی از کمک‌های مردمی و سایر روش‌های تأمین هزینه‌های انتخاباتی، شکایت و اعتراض به تخلفات انتخاباتی نزد مقامات صلاحیت‌دار، از حقوق برابر برخوردارند.</p> <p>ماده ۱۷) تصمیمات، اقدامات یا اظهارات مقامات و مسئولان دولتی، عوامل اجرایی و نظارتی و مأمورین نظامی، انتظامی و امنیتی پیش از انتخابات، در جریان بررسی شرایط نامزدهای انتخاباتی و پس از انتخابات، باید کاملاً شفاف، بی‌طرفانه و قانونمند باشد، به گونه‌ای که حتی شائبه تقلب یا تخلف یا حمایت از نامزد یا نامزدهای خاص به وجود نیاید.</p> <p>ماده ۱۸) صداوسیما و همه رسانه‌هایی که از بودجه یا اموال عمومی استفاده می‌کنند، باید بی‌طرفی کامل را در مراحل مختلف انتخابات رعایت نمایند تا شائبه حمایت از نامزد یا نامزدهای خاص به وجود نیاید.</p>	<p>مواد ۱۵ تا ۱۸</p>	<p>منشور حقوق شهروندی</p>
--	----------------------	---------------------------

۵. حق حاکمیت مردم در جمهوری اسلامی ایران

حق تعیین سرنوشت نمی‌تواند از مفهوم حق حاکمیت تفکیک شود، زیرا این ملت است که به صورت مجزا از افراد تشکیل دهنده آن، صاحب حاکمیت محسوب می‌شود و می‌تواند اعمال آن را به برخی نهادها واگذار نماید. در این برداشت از مفهوم حاکمیت، دولت همان ملت صاحب حق حاکمیت محسوب می‌شود و آن را به وسیله نهادهای ایجاد شده توسط مردم، اعمال می‌کند. (دوگی، ۱۳۸۱: ۳۹)

با توجه به این که قدرت حکومت تماماً و منحصرأ از آراء مردم ناشی می‌شود و هیچ بخشی از حکومت نمی‌تواند بدون اراده مردم به اعمال قدرت سیاسی بپردازد؛ لذا این امکان وجود ندارد که منشاء قدرت سیاسی به ملت مستند گردد، اما مردم را فاقد حق حاکمیت معرفی نماییم. قانون اساسی ایران که



اعتبار و موجودیت آن از آراء مردم است، تشکیل هرگونه قدرت سیاسی را به اراده مردم مستند کرده و دقیقاً از درون این قدرت سیاسی، مفهوم حاکمیت، حق حاکمیت و اعمال حاکمیت ظهور می‌کند. به عبارت دیگر، مردم در جایگاه خالق قدرت سیاسی، لزوماً از حق بر حاکمیت نیز برخوردارند و حاکمیت نه تنها مرتبط با یک سرزمین و ملت است، بلکه یگانه است، وجود دارد و منحصرأ به ملت تعلق دارد. بدیهی است بنیان و منشاء تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران از قدرت و آراء مردم است؛ یعنی مجموعه نظام به ملت تعلق دارد و این تعلق، مستوجب وجود حقی تحت عنوان حق حاکمیت ملت است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به درستی در اصل ۱۰، این حق را هدیه‌ای الهی و متعلق به مردم دانسته است. (دبیرنیا، ۱۳۹۷: ۹۷)

سه نکته عمده در خصوص حق بر حاکمیت مورد شناسایی قرار گرفته است. اولاً مردم در جایگاه خالق قانون اساسی و تمامی ساختارهای مندرج در آن قرار دارند، بنابراین، اعتبار قانون اساسی از آراء مردم است. ثانیاً ساختارها و کارگزاران در جایگاه نماینده ملت قرار دارند و به همین اعتبار، تمامی آثار نمایندگی نیز میان تمام اجزای حکومت و مردم برقرار است. ثالثاً حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق طبیعی، بنیادین و غیرقابل تفکیک از انسان است که مردم شخصاً با توجه به تلاش خود در انحلال نظام شاهنشاهی و ایجاد نظام جمهوری به آن دست یافتند؛ لذا این حق نمی‌تواند محدود یا مقید باشد. بر همین اساس، «جمهوری بودن نظام»، «اداره کشور به اتکاء آراء عمومی» و «حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش»، از اصولی است که آراء مردم را در جایگاه یک بنیان بی‌بدیل مورد شناسایی قرار داده است. قانون اساسی ایران دارای سازوکارهای الزام جهت استقرار حاکمیت مردم است، به نحوی که ارکان تصمیم‌گیری نظام، اعتبار خود را از آراء مردم کسب می‌نمایند. (همان: ۱۰۱)

۶. حق شرکت در انتخابات

وجود قانون برای هر جامعه‌ای از ضروریات است، یعنی افراد آن جامعه باید در رفتار و کردارشان حدود و مرزهای یکدیگر را رعایت کنند تا همه بتوانند به نحو مطلوب و شایسته از زندگی، بهره‌های مادی و معنوی بگیری‌ند. اگر در جامعه‌ای قانون نباشد، هرج و مرج به وجود می‌آید و مرزهای (حریم خصوصی) افراد آن جامعه شکسته می‌شود و استبداد و بی‌عدالتی در نظام حاکمیتی آن نمایان می‌گردد و زمامداران هر طور و تا هر زمان که بخواهند زمامداری می‌کنند و کسی جرأت مقابله با آنان را ندارد. بنابراین، افراد جامعه با مشارکت سیاسی خود در انتخابات، می‌توانند در برنامه‌ها و تصمیمات سیاسی



کلان کشور نقش بی‌بدیل و فعال داشته باشند و از طریق انتخاب وکلای خود، زمام امور سیاسی را در دست گیرند؛ لذا شاه‌رگ حیاتی قانون‌گذاری جوامع پیشرفته و دموکراتیک، پارلمان آن کشور است. پایه و اساس مشروعیت نمایندگان پارلمان یک کشور نیز منوط به مشارکت آگاهانه مردم در انتخابات است که سرنوشت سیاسی آن‌ها را رقم می‌زند و این نمایندگان منتخب مردم هستند که بر سیاست‌گذاری‌های کلان کشور نظارت کرده و از حقوق آن‌ها دفاع می‌نمایند. (سیداشرف، ۱۳۹۹: ۱۴)

تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی از سوی مردم که از طریق یک فرآیند سوم سیاسی شکل گرفت، جایگاه مردم را به عنوان سازندگان نظام سیاسی مورد شناسایی قرار داد. حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که ملت ایران در یک همه‌پرسی و با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت دادند. بدین ترتیب، این آراء مردم است که به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی اعتبار بخشیده و به همین دلیل، مجموعه نظام سیاسی - حقوقی و در رأس آن قانون اساسی که تصویری از نحوه تشکیل، توزیع و راهبری قدرت سیاسی را منعکس کرده است، جملگی در جایگاه آفریده‌های ناشی از آراء مردم قرار دارند. به عبارت دیگر، هیچ عامل دیگری غیر از آراء مردم قادر نیست به نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی و حکومت اعتبار ببخشد. مطابق مقدمه و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اراده ملت بر این قرار گرفت تا با انتخاب آزاد خود، شیوهای دموکراتیک را برای اعمال حق تعیین سرنوشت خویش برگزیند. این انتخاب به دنبال وقوع یک انقلاب سیاسی رخ داد که با فروپاشی نظام استبدادی توأم بود. بر همین اساس، انتخاب نظام جمهوری اسلامی و تأیید قانون اساسی از سوی ملت در راستای تثبیت حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش بوده است. قدر متیقن این است که استقرار نظام سیاسی مبتنی بر آراء مردم که با آموزه‌های شریعت مقدس توأم است، از انتخاب مردم سرچشمه گرفته و این انتخاب نه تنها به محدودیت حاکمیت مردم منتهی نمی‌گردد، بلکه اعتبار مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به آراء مردم گره خورده است. بنابراین، اعتبار تأسیس نظام جمهوری اسلامی و لازم‌الاجرا شدن قانون اساسی، جملگی از آراء مردم نشأت گرفته است، به نحوی که بدون انتخاب و تصویب مردم، هیچ‌گاه نظام اسلامی در ایران نمی‌توانست به فعلیت درآید. (دبیرنیا، ۱۳۹۷: ۹۳-۹۴)

نظام جمهوری اسلامی ایران به تصریح اصل اول قانون اساسی، محصول اراده سیاسی ملت است که در یک میثاق ملی به ایجاد قانون اساسی پرداخته‌اند و به همین دلیل، ملت را در جایگاه خالق نظام سیاسی قرار داده است، به نحوی که قدرت و اراده ملت همواره در بالاترین جایگاه نظام سیاسی قرار دارد. (همان: ۶۹)



یکی از معیارهای مقبولیت حکومت، انطباق موازین جاری و اصول قانونی حکومت داری با باورها و ارزش‌های مشترک مردم جامعه است. از این رو، حضور گسترده مردم در صحنه‌های سیاسی کشور، نشان‌دهنده مقبولیت حکومت مردمی ایران در نگاه مردم است. در واقع یکی از اصلی‌ترین منابع مشروعیت برای نظام جمهوری اسلامی را می‌توان پشتوانه میلیونی مردم و رأی «آری» بیش از ۹۸ درصد مردم به نوع حکومت و قانون اساسی نظام سیاسی مستقرشده در ایران در سال ۱۳۵۷ که جزء یکی از چهار انقلاب بزرگ تاریخ بشریت محسوب می‌شود، قلمداد کرد. اقشار مختلف مردم از شهری و روستایی گرفته تا زن و مرد، پیر و جوان، تحصیل کرده و بی‌سواد و... همگی در پیروزی انقلاب اسلامی نقش اساسی ایفا کردند. این گروه‌های مردمی با وجود این‌که به هیچ‌گونه قدرت و سلاحی وابسته نبودند، اما توانستند یک رژیم کاملاً وابسته به قدرت‌های استکباری را به کلی از پا در آورند و انقلاب اسلامی را پیروز کنند. پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مردم ایران با حضور در پای صندوق‌های رأی، نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کردند. یکی از ملاک‌های مقبولیت حکومت نزد مردم، خواست و توافق عامه مردم درباره حاکمیت است که این امر با فرایند انتخابات متبلور می‌شود. (دهقانان، ۱۳۹۶)

با توجه به این‌که جمهوری اسلامی یک حکومت مردمی است، انتخابات مختلف را با مشارکت حداکثری مردم و رقابت گسترده جناح‌های گوناگون سیاسی کشور برگزار می‌کند. به‌گونه‌ای که طی بیش از چهار دهه، حضور مردم در انتخابات، بسیار برجسته بوده، زیرا این مردم هستند که تصمیم به شرکت و انتخاب می‌گیرند. تاکنون اعضای خبرگان رهبری، رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، به صورت متوالی مطابق قانون اساسی توسط مردم انتخاب شده‌اند. از این رو، جمهوری اسلامی ایران بعد از همه‌پرسی تأسیسی که با مشارکت ۷۵/۲۳ درصد مردم و با رأی مثبت ۹۹/۵ درصد شرکت‌کنندگان تصویب شد، ۱۳ انتخابات ریاست جمهوری، ۱۲ انتخابات پارلمانی، ۶ دور انتخابات خبرگان رهبری که مسئول انتخاب و نظارت بر عملکرد رهبری است و ۶ دور نیز انتخابات شوراهای شهر و روستا را برگزار کرده است. در تمام این انتخابات، مردم نقش تعیین‌کننده در سرنوشت سیاسی کشور داشته‌اند و مشارکت بالایی را رقم زده‌اند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ در ایران نیز، طبق آمار نهایی نتایج شمارش آرا، میزان مشارکت در انتخابات، ۴۸.۸ درصد معادل ۲۸۹۳۳۰۰۴ رأی ماخوذه بوده و میزان مشارکت به تفکیک استان‌ها به شرح تصویر زیر است:



کشورها ابراز و اجرا نشده است. مخالفت کشورها با رأی دادن اتباع سایر کشورها برای تعیین سرنوشت کشور خودشان، به منزله نقض بنیادی ترین حق بشری آن افراد و بی‌اعتنایی به پایه‌های حقوق بشر است. برگزاری انتخابات در کشورها، جزء توافقات و پروتکل‌های بین‌المللی و از حقوق اتباع بوده و کشورها ملزم هستند در زمان برگزاری انتخابات در کشور دیگر، زمینه‌های حضور اتباع سایر کشورها در پای صندوق‌های رأی را فراهم کنند، اما متأسفانه با وجود اعلام چند ماه پیش ایران به دولت و وزارت خارجه کشورهای که ایرانی‌ها در آنجا ساکن هستند و به رغم اطلاع آن‌ها در مورد تاریخ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران، بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی (از جمله کشورهای زیر) ماهیت ضد حقوق بشری خود را در روز انتخابات ایران، به‌طور عملی نشان داده و از شرکت و حضور اتباع ایرانی در این انتخابات ممانعت کردند.

- کانادا، به عنوان یکی از پراده‌ترین کشورهای غربی در رابطه با رعایت حقوق بشر، در اقدامی بی‌سابقه و عجیب، اصلاً اجازه برپایی صندوق رأی انتخابات ریاست جمهوری ایران را در کشورش نداد. (<https://www.asianews.ir/fa/newsagency/4655>)

- کشورهای پراده‌ای اروپایی دیگر مانند آلمان و انگلستان نیز حمایت لازم از حقوق قانونی مقیمان خاک خود را به عمل نیاوردند. در این رابطه، اخبار متعددی پیرامون حمله و حتی ضرب و شتم ایرانیان رأی‌دهنده در کشورهای اروپایی منتشر شد. (en.irna.ir/news/84375315)

- منافقین و سلطنت‌طلب‌ها نیز که گروه‌های تروریستی به حساب می‌آیند، در اقدامی تشکیلاتی، متعرض جان و حیثیت ایرانیان خارج از کشور در روز انتخابات شدند. (<https://www.eghtesadonline.com/n/2hi1>)

نه فقط حقوق‌دانان و کارشناسان ایرانی، بلکه صاحب‌نظران و فعالان بسیاری در عرصه بین‌الملل به سوءاستفاده سیاسی غرب از مفاهیم و مصادیق حقوق بشر اذعان داشته و دارند. برای این موضوع، مصادیق زیادی هم ذکر شده و می‌شود. ماجراهایی از قبیل آنچه در روز انتخابات ریاست جمهوری ایران (۲۸ خرداد ۱۴۰۰) در کشورهای اروپایی و آمریکایی رخ داد، بیشتر و بهتر، تباین ماهیتی دولت‌های غربی با مفاهیم و مصادیق حقوق بشری را می‌نمایاند. اگر نگوییم در این کشورها حقوق بشر و حقوق شهروندی، صرفاً یک ژست و پوشش برای پیشبرد اهداف سیاسی و مطامع خاص است و هیچ ارزش دیگری ندارد، لااقل می‌توان با قاطعیت گفت که مراعات ابتدایی‌ترین مصادیق حقوق بشر و بدیهی‌ترین حقوق شهروندی در این کشورها دارای هیچ اولویتی نیست.



نتیجه‌گیری

وجه بارز حق تعیین سرنوشت کشور در میزان مشارکت سیاسی مردم برای اداره حکومت‌ها متجلی می‌شود. بهره‌مندی از حق تعیین سرنوشت توسط انسان، یک حق الهی است که انسان‌ها برای بدست آوردن آن باید تلاش مضاعف نمایند. به‌طور کلی، این حق به سبب ویژگی‌های ماهوی، ضمن اهمیت و لازم‌الاجرا بودن آن، موجبات احقاق حقوق مردم را فراهم می‌آورد. از طرفی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مد نظر قرار دادن اصول دینی و پایه‌گذاری ارکان جمهوری در آن، حقوق سیاسی مردم را در مقدمه و اصول خود به رسمیت شناخته است. برخی مصادیق این حقوق به عنوان برخی از حقوق اساسی، با متن جمهوریت نظام کاملاً منطبق بوده و حداقل‌های لازم را در بر می‌گیرد. تصریح‌هایی که در این زمینه برای نقش مردم و چگونگی ایفای این نقش در حیات سیاسی و اجتماعی شده، نظام سیاسی ایران را به سمت و سوی مردم‌سالاری سوق داده و در کنار اسلامیت آن، رکن دیگر این نظام را رقم زده است. در جمهوری اسلامی ایران حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق طبیعی، بنیادین و غیرقابل تفکیک از انسان است که مردم شخصاً با توجه به تلاش خود در ایجاد نظام جمهوری به آن دست یافتند. بر همین اساس، حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، از اصولی است که آراء مردم را در جایگاه بی‌بدیل مورد شناسایی قرار داده است؛ به نحوی که ارکان تصمیم‌گیری نظام، اعتبار خود را از آراء مردم کسب می‌نمایند. انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و خبرگان، شوراهای شهر و روستا و شرکت اقشار مختلف مردم در این عرصه، همگی نشان از بهره‌مندی ج.ا.ایران از پشتوانه آراء مردمی است که به دنبال خود تضمین حق تعیین سرنوشت مردم را در پی دارد.



منابع

۱. اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶)، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، تهران، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶.
۲. ارسطا، محمدجواد (۱۳۸۲)، «جمهوریت و اسلامیت: تضاد یا توافق»، فصل‌نامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۶.
۳. اصغری، عبدالله؛ هاشمی، مجید (۱۳۹۷)، «حق تعیین سرنوشت از دیدگاه امام خمینی با مقایسه تطبیقی در اسناد بین‌المللی»، فصل‌نامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۶.
۴. امید، علی (۱۳۸۵)، «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۵.
۵. دبیرنیا، علی‌رضا (۱۳۹۶)، «حاکمیت مطلق مردم و اختیار محدود حکومت»، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۹۰.
۶. دبیرنیا، علی‌رضا (۱۳۹۷)، «جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد»، فصل‌نامه پژوهش‌های تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۳.
۷. دهقانان، حمید (۱۳۹۶)، «جمهوری اسلامی و دو بال مشروعیت و مقبولیت»، روزنامه کیهان، کد خبر: ۱۲۵۷۱۷.
۸. دوگی، لئون (۱۳۸۸)، «دروس حقوق عمومی»، ترجمه محمدرضا ویژه، چ ۶، تهران: نشر میزان.
۹. سیداشرف، مجید (۱۳۹۹)، «حقوق سیاسی مردم در اعمال نظارت بر حاکمیت، با توجه به حق تعیین سرنوشت»، کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن، دوره ۴.
۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *رتال جامع علوم انسانی*.
۱۱. قربان‌پور، محمد (۱۳۸۷)، «اعلامیه حقوق بشر - قانون اساسی ج.ا.ا؛ اصل حق تعیین سرنوشت»، پایگاه بصیرت، کد خبر: ۲۷۳۴۱.
۱۲. محبی، داود؛ طالب نجف‌آبادی، اعظم (۱۳۹۹)، «حق تعیین سرنوشت در حقوق بشر بین‌الملل و اصول فرادستوری، بررسی انتقادی اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال هفتم، شماره ۳.
۱۳. میرزاده کوهشاهی، نادر؛ فارسی، حسن (۱۳۸۹)، «تجسم جمهوریت و اسلامیت نظام در قانون اساسی ایران»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، شماره ۹.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی